سردار فلکی نفر اول از سمت چپ (ردیف نشسته) کنار او سردار فضلی قرار دارد

خاطراتی از سردار شهید یدالله کلهر که در مرحله سوم عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید

تشییع پیکر حاج یدالله جان همرزمانش را نجات داد!

علیرضا محمدی

سردار شهید حاج یدالله کلهر جانشین لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) بود که در اوایل بهمن ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. آنطور که همرزمش سردار محمدعلی فلکی می‌گوید، شهید کلهر تیر سال ۶۴ و زمانی که حاج‌علی فضلی فرماندهی این لشکر را برعهده گرفت، به لشکر ورود کرد و از همان زمان تا لحظه شهادتش به عنوان جانشین سردار فضلی به فعالیت پرداخت. حاج یدالله کلهر با چهره مردانه، قد و قامت درشتی که داشت در نگاه اول آدم سخت‌گیری به نظر می‌رسید، اما فلکی می‌گوید که در برخورد نزدیک، وقتی با تواضع و آرامش با نیروهایش صحبت می‌کرد، متوجه می‌شدیم که چه قلب مهربانی در پس این چهره جدی نهفته است. گفت‌وگوی ما با سردار فلکی را پیش‌رو دارید.

چه زمانی با شهید کلهر آشنا شدید؟

من قبل از آنکه با ایشان از نزدیک آشنا شوم، شهرتش را شنیده بودم. شهید کلهر از اولین رزمنده‌های کرج بود که به جبهه‌های دفاع‌مقدس ورود کرد و از بدو تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نیروهای شاخص سپاه کرج به شمار می‌رفت. بنابراین شهرت ایشان و نامش را شنیده بودم و جسته و گریخته اینطرف و آنطرف ایشان را دیده بودم. سال ۶۴ سپاه کرج معین تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) شد، یعنی قرار شد که رزمنده‌های کرج صرفاً به تیپ ۱۰ اعزام شوند. تیر همان سال حاج‌علی فضلی آمد و فرماندهی تیپ را برعهده گرفت. با آمدن ایشان بخشی از کادر لشکر به بچه‌های کرج سپرده شد. حاج‌علی از زمانی که به تیپ آمد، شهید کلهر را جانشین خودش انتخاب کرد. حاج یدالله بچه یکی از روستاهای شهریار کرج بود. شهید میررضی هم که از سپاه کرج بود به عنوان مسئول عملیات تیپ انتخاب شد. من آن موقع فرمانده گردان ادوات بریر از تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) بودم. از همان زمان آشنایی و رفاقت نزدیک‌تر ما شکل گرفت.

هنگام ورود حاج علی فضلی و شهید کلهر، تیپ ۱۰ هنوز به لشکر تبدیل نشده بود؟

این تیپ بعد از عملیات خیبر که زمستان ۶۴ بود، تبدیل به لشکر شد. حاج‌علی فضلی تیر ۶۴ فرمانده تیپ شد و شهید کلهر هم جانشینش بود. در والفجر ۸ عملکرد تیپ قابل قبول بود. بعد از پایان عملیات، مرحوم ظهیرنژاد تبدیل‌شدن تیپ ۱۰ به لشکر را رسماً ابلاغ کرد.

ورود شهید کلهر و سردار فضلی چه تحولی در لشکر ایجاد کرد؟

برای پاسخ به این سؤال باید کمی به عقب‌تر برگردیم. اوج عملکرد تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) در زمان فرماندهی شهید حاج کاظم رستگار ورود به عملیات خیبر بود. در آن زمان تیپ عبدالعظیم(ع) که در طرح لبیک ایجاد شده بود، با تیپ ۱۰ ادغام شد و ما با یک نیروی عمده‌ای وارد عملیات خیبر شدیم. بعد از عملیات خیبر شهید رستگار از فرماندهی تیپ کنار رفت. بعد آقای خزایی فرمانده تیپ شد و به عملیات بدر رسیدیم. البته در عملیات بدر تیپ سیدالشهدا(ع) ورود چندانی نداشت و در سال ۶۴ هم که حاج‌علی فضلی فرمانده تیپ شد. بعد از عملیات خیبر تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) یک روند نزولی داشت، اما با آمدن حاج‌علی فضلی و نیروهای توانمندی مثل شهید کلهر، ابتدا موقعیت لشکر با شرکت در عملیاتی مثل عاشورای ۳ تقویت و تثبیت شد. سپس با شرکت در عملیات والفجر ۸ پله‌های ارتقا ایجاد شد. اوج کار ما در عملیات کربلای ۵ بود که بچه‌های لشکر در این عملیات کاری کردند کارستان و تصرف بخش عمده‌ای از دژ دشمن و موانع نونی شکل در شلمچه از سوی رزمنده‌های لشکر سیدالشهدا(ع) صورت گرفت. بنابراین می‌توانیم بگوییم که با ورود فرماندهانی مثل شهید کلهر، لشکر ۱۰ دوباره به اوج خودش برگشت.

شهید کلهر نفر اول از راست، جانشین سردار فضلی در لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) بود

در همراهی و همرزمی با شهید کلهر ایشان را چطور آدمی شناختید؟

به نظر من اگر بخواهیم خصوصیات اخلاقی شهدا را با هم مقایسه کنیم، ۹۰ درصد این بچه‌ها شبیه هم بودند. از تواضع‌شان گرفته تا خاکی بودن، رفتار حسنه با نیروها و... خصوصیات مشترکی داشتند. مثل شهید همت، شهید خرازی، شهید باقری و... اما چند ویژگی عمده‌ای که می‌توانم برای شهید کلهر نام ببرم، یکی از آنها حفظ خونسردی‌اش در شرایط حساس و بحرانی بود. خب ایشان جانشین لشکر بود و اداره یک لشکر با آن همه نیرو کار راحتی نبود، اما شهید کلهر در سخت‌ترین لحظات بسیار با آرامش و متانت برخورد می‌کرد.

در نگاه اول، شهید کلهر یک آدم جدی به نظر می‌رسد. این برداشتی است که از روی تصاویر ایشان دریافت می‌شود.

آن چهره آفتاب سوخته با موهای مجعد و هیکل درشت در نگاه اول برای همه اینطور تداعی می‌کرد که شاید حاج یدالله یک آدم نه تنها جدی، بلکه خشنی باشد،

> گفته بودم که می‌خواهم از لشکر ۱۰ بروم، اما شهید کلهر از اردوگاه قلاجه به خانه پدرم زنگ زد و از من خواست از لشکر نروم. یادم است گفت بیا و گردان را دوباره تحویل بگیر و به اوضاعش سروسامانی بده. این خیلی ارزشمند است که یک فرمانده به نیروی عادی زنگ بزند و از او بخواهد که در لشکر بماند

اما در همان اولین برخورد تمام این تصورات تغییر می‌کرد. البته که ایشان در کار و خصوصاً امور جبهه که حساسیت‌های خودش را داشت، جدی و بسیار منظم بود، اما در برخوردهای شخصی بسیار خونگرم بود و خصوصاً پختگی که در رفتارش داشت، آدم را جذب می‌کرد. وقتی که با او رو به رو می‌شدیم و می‌دیدیم که چطور با تواضع و لبخند دستش را برای مصافحه به سمت‌مان دراز می‌کند، ناخودآگاه یکجور رفاقت و نزدیکی احساس می‌کردیم. از جمله خصوصیات بارز شهید کلهر درایتش بود. ایشان باید لشکری را هدایت می‌کرد که خودش نیروهای این لشکر را انتخاب نکرده بود. خب سال ۶۴ که کلهر به لشکر ما آمد، این لشکر از سال‌ها قبل تشکیل شده بود. او و حاج‌علی فضلی باید نیروهایی را اداره می‌کردند که همه رقم آدمی بین‌شان بودند. از بازاری گرفته تا دانشجو، کارمند، کارگر و دانش‌آموز و... ما در لشکرمان بسیجی‌هایی داشتیم که از مناطق بسیار محروم به جبهه آمده بودند. در عین حال گاهی افرادی وارد لشکر می‌شدند که از نظر مالی واقعاً شرایط خوبی داشتند. شهید کلهر باید این نیروها را از اقشار و روحیات مختلف اداره می‌کرد. مدیریت چنین جمعی یک درایتی می‌خواهد که حاج‌یدالله چنین توانمندی را به صورت ذاتی داشت. ابهت فرماندهی را در کنار تواضع و یکرنگی و حفظ عدالت بین نیروها توأمان داشت.

در خصوص اخلاق فرماندهی شهید کلهر چه مواردی را به عینه دیدید؟

من قبل از عملیات کربلای یک گفته بودم که می‌خواهم از لشکر ۱۰ بروم و مدنظرم بود که جایم را عوض کنم و به لشکر ۲۷ محمدرسول الله(ص) بروم، اما عملیات کربلای یک که آغاز شد، برگشتم به جبهه و در همین عملیات مجروح شدم. دوران نقاهتم را در خانه سپری کردم که پدرم به منزل ما آمد و گفت فردی به نام کلهر تماس گرفته است. آن موقع خانه خودم تلفن نداشت، منزل پدرمان تلفن داشت. خلاصه شهید کلهر از پدرم خواسته بود به من پیغام برساند که فلان روز و فلان ساعت دوباره تماس می‌گیرد و من در زمان مقرر در خانه پدرم باشم. رفتم و ایشان رأس ساعت مقرر زنگ زد؛ فکر کنم از اردوگاه قلاجه هم زنگ می‌زد. از من خواست از لشکر نروم. یادم است گفت بیا گردان را دوباره تحویل بگیر و به اوضاعش سروسامانی بده. خب این خیلی ارزشمند است که یک فرمانده نیروی عادی زنگ بزند و از او بخواهد که در لشکر بماند. همین هم شد و من در لشکر ۱۰ ماندگار شدم. در یک مورد دیگر هم یکی از بچه‌های سپاه کرج می‌خواست به گردان ادوات بیاید تعدادی از بچه‌ها با آمدن ایشان موافق نبودند و می‌خواستند او از گردان برود. وقتی

شهید کلهر نفر دوم از چپ، در بین همرزمانش بسیار محبوب بود

فهمیدم چنین ماجرایی پیش آمده است، به شهید کلهر گفتم تعدادی از بچه‌های ما نمی‌خواهند فلانی در گردان بماند. حاج‌یدالله از من خواست که سریعاً آن بچه‌ها را پیش ایشان به اردوگاه‌مان در بیرون دوکوهه ببرم. بدون اینکه به آن بچه‌ها حرفی بزنم، جمع‌شان کردم و سوار یک ماشین همگی پیش شهید کلهر رفتیم. آن روز حاج‌یدالله با یک نگاه پدرانه و در عین حال به عنوان یک فرمانده امر کرد که بچه‌ها کاری با آن بنده خدا نداشته باشند. گفت ایشان قبلاً در کرج هر کاری که کرده است، الان به جبهه آمده و می‌خواهد برای رضای خدا بجنگد، کسی حق ندارد متعرض یک رزمنده بشود. لحن و کلام پدرانه شهید کلهر در آن جلسه هیچ وقت از یادم نمی‌رود. جالب بود که آن بچه‌ها بدون اینکه کمترین اعتراضی به سخنان شهید کلهر بکنند، حرفش را پذیرفتند و با هم به گردان برگشتیم. هیچ کسی هم متعرض آن بنده خدا نشد. بعدها این بچه‌ها با آن رزمنده رفیق شدند و چند ماه در کنار هم و در مناطق عملیاتی سپری کردند.

تاریخ دقیق شهادت حاج یدالله کلهر چه روزی است؟ گویا ایشان بعد از مجروحیت مدتی هم در بیمارستان بودند و بعد به شهادت رسیدند.

تا آنجا که حافظه من یاری می‌کند، حاج یدالله دو، سه روزی در بیمارستان بستری بودند. تاریخ شهادت ایشان یکم بهمن‌ماه درج شده، اما احتمال دارد این تاریخ یک یا دو روز اختلاف داشته باشد. شهید کلهر در بیمارستان به شهادت رسید و خبر شهادتش را به منطقه آوردند. اثنای عملیات کربلای ۵ بود و هنوز چند روز به پایان عملیات زمان داشتیم.

آخرین بار چه زمانی ایشان را دیدید؟

تقریباً نیم ساعت قبل از شهادتش بود. در عملیات والفجر ۸ به شدت مجروح شد، پروتز گردن و کمر می‌بست، اما کمی که حالش بهتر شد به منطقه برگشت. در عملیات کربلای ۵ بنده و تعدادی از دوستان با شهید کلهر در مقر فرماندهی یا جاهای دیگر با هم بودیم. در اثنای عملیات، سیدحسین میررضی مسئول عملیات لشکر به شهادت رسید. حاج‌یدالله با میررضی رفیق قدیمی بودند. شهید کلهر از شهادت میررضی بسیار ناراحت شد. در فضای جبهه‌ها که شهادت و مجروحیت جزئی از آن بود، من تا آن روز ندیده بودم که همرزمی برای شهادت همرزمش اینطور ناراحت و غمگین شده باشد. کار به جایی رسید که حاج‌علی فضلی از برخی بزرگان مثل شهید میثمی و شهید شوشتری خواست که بیایند و به حاج یدالله کلهر روحیه بدهند. این عزیزان به مقر فرماندهی لشکر آمدند و ضمن تسلیت شهادت میررضی با شهید کلهر صحبت کردند. ناگفته نماند که قرارگاه فرماندهی آقای فضلی در کربلای ۵ داخل یک نفربر ام ۱۱۳ بود که در منطقه موسوم به پنج ضلعی قرار داشت؛ پنج ضلعی را ما در همین عملیات کربلای ۵ گرفته بودیم و حاج‌علی فضلی برای اینکه به خط مقدم نزدیک‌تر باشد، قرارگاه فرماندهی لشکر را به آنجا آورده بود. حالا شما تصور کنید که در یک منطقه جنگی و در اثنای عملیات، فرماندهان می‌آمدند تا به شهید کلهر روحیه بدهند. چون اوضاع روحی‌شان اینطور ایجاب می‌کرد. آخرین نفری که آمد شهید شوشتری بود. در داخل همان نفربر ام ۱۱۳ کمی با شهید کلهر صحبت کرد و از فضائل شهادت و سعادتی که نصیب شهدا می‌شود حرف‌هایی زد. من هم آنجا بودم. بعد از بدرقه شهید شوشتری، کنار حاج‌یدالله بودم که گفت: «من چی می‌گم اینها چه می‌گن!» پرسیدم شما چه می‌گویی و آنها چه می‌گویند؟ گفت: «من می‌گویم از شهدا جامانده‌ام. من نگران احوال خودم هستم. شهدا رفتند و عاقبت بخیر شدند، من که مانده‌ام باید چه کنم؟» همچین حرف‌هایی زد و به نظرم رسید که شهید کلهر نگران بود از قافله شهدا جا بماند. البته آن لحظه خیلی ملتفت نبودم چه می‌گوید. کمی بعد که به شهادت رسید، فهمیدم که منظورش چه بوده است.

بعد از این گفت‌وگویی که داشتید، چقدر به شهادت ایشان باقیمانده بود؟

خیلی طول نکشید که به شهادت رسید. در ادامه عملیات ما در منطقه شلحه دچار مشکل شده بودیم. مسئول محور سردار احمد شیرکمند مجروح شده بود. سردار حمید تقی‌زاده فرمانده گردان علی‌اکبر(ع) به همراه نیروهایش در محاصره مانده بود. آقای فضلی نیاز داشت آنجا یک نفر اطلاعات دقیقی به ایشان بدهد. شهید کلهر هم گفت، من می‌روم ببینم آنجا چه خبر است و به اوضاع منطقه و خط سروسامانی بدهم. ابتدا سردار فضلی مخالفت کرد، اما بعد راضی شد و شهید کلهر رفت و همانجا هم مجروح شد.

مجروحیتی که منجر به شهادتش شد؟

بله. این آخرین مجروحیت حاج‌یدالله بود. مجروحیت سختی که باعث شد ابتدا او را به درمانگاه صحرایی و بعد به بیمارستان شهید بقایی ببرند، اما کار از کار گذشته بود و حاجی به شهادت رسید.

زمان مجروحیت کنارشان نبودید؟

نه. آن لحظه آنجا نبودم. ایشان به شدت مجروح شد و دو یا سه روز بعد هم در بیمارستان به شهادت رسید. وقتی که پیکر شهید کلهر را برای تشییع و بدرقه به اردوگاه کوثر آوردند، کل نیروها از چادرها و حسینیه لشکر بیرون آمدند تا به تشییع پیکر حاج‌یدالله در بیرون از اردوگاه بروند. همان موقع هواپیماهای عراقی آمدند و اردوگاه کوثر را بمباران کردند. اگر ما همچنان داخل اردوگاه مانده بودیم، تلفات زیادی می‌دادیم. اینطور شد که حتی تشییع پیکر شهید کلهر هم باعث شد تلفات کمتری بدهیم.

> وقتی که پیکر شهید کلهر را برای تشییع و بدرقه به اردوگاه کوثر آوردند، کل نیروها از چادرها و حسینیه لشکر بیرون آمدند تا به تشییع پیکر حاج یدالله در بیرون از اردوگاه بروند. همان موقع هواپیماهای عراقی اردوگاه کوثر را بمباران کردند. اگر داخل اردوگاه مانده بودیم، تلفات زیادی می‌دادیم. اینطور شد که حتی تشییع پیکر شهید کلهر هم باعث شد تلفات کمتری بدهیم

شهادت ایشان چه تأثیری روی نیروهای لشکر گذاشت؟

شهید کلهر وزنه‌ای در لشکر بود و بین نیروها هم محبوبیت داشت. قاعدتاً شهادت ایشان روی نیروها مؤثر بود، اما این شهادت‌ها نمی‌توانست خللی در انگیزه بچه‌ها ایجاد کنند. حاج‌یدالله در اثنای عملیات کربلای ۵ شهید شد و ما هنوز باید به عملیات ادامه می‌دادیم و بچه‌ها هم باید با روحیه به کارشان می‌پرداختند. شکر خدا هم این اتفاق افتاد در کلیت عملیات کربلای ۵، لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) عملکرد بسیار خوبی داشت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۲۶

از راست به چپ

■ ۱- مدفن امام سجاد(ع)- عصاره فرماندهان شهید در دوران دفاع مقدس (۲ مرداد ۱۳۳۸ – ۱۹ دی ۱۳۸۴) ■ ۲- رهبر مؤمنان در دوران غیبت- کشوری در مرکز آفریقا ■ ۳- آب تازی- با کوچک‌ترین صدایی می‌شکند- پشتوانه دفاعی کشورمان- معاون فراری هیتلر ■ ۴- از شهرهای مقاوم ایران- ماکت فرهنگستان- آتش قرآنی ■ ۵- دنیا- نوعی فوتبال- آن سوی سقف ■ ۶- زدن شاخه‌های اضافی درخت- پیش‌نویس- همان ایستد ■ ۷- صحیح و سالم- لئیم- حرف آرزو ■ ۸- رطوبت- کشورهای زیادی فرایند جایگزینی آن را با ارزهای محلی آغاز کرده‌اند- شبنم- یادداشت ■ ۹- پدر آذری- شهر تشنه فریب- محاسن ■ ۱۰- مادر یوسف نبی- جرم آسمانی- شهری در استان فارس ■ ۱۱- نفت انگلیسی- فرمانده شهید نیروی هوایی ارتش- شیپور جنگی ■ ۱۲- بنده و شما- بلدرچین- رفوزه ■ ۱۳- آزاده کربلا- بیشه- پایتخت اردن- از نجاسات ■ ۱۴- قدرت و توانایی- اهتمام ■ ۱۵- سنگر مقاومت خرمشهر- از شهرهای جنگی استان ایلام

از بالا به پایین

■ ۱- علمدار خونین‌شهر- نام یکی از سه پسر نوح ■ ۲- دانشگاهی در مصر- نام دو انجیل از انجیل‌های چهارگانه ■ ۳- از اقمار مشتری- خراب- شب‌زنده‌داری- دارچین هندی ■ ۴- نام ماندلا- رنگ خون انگلیسی- پهلوان- شماره و رقم ■ ۵- تنه و جثه- تفنگ عجول- بافنده کیف ■ ۶- ضمیر غایب- از آلات موسیقی- گندمگون ■ ۷- سپاسگزاری- داستانشان را شهید مطهری نوشت ■ ۸- حرف ناتمام- رنگارنگ- سخن گفتن- حرف همراهی عرب ■ ۹- سرهم کردن دستگاه- ترسانیدن ■ ۱۰- مقابل بیرونی- واحد اندازه‌گیری گرما- اولین سلسله ایرانی ■ ۱۱- از جبهه‌های جنگ تحمیلی- مهمات- از ابزار بنایی ■ ۱۲- تیمی در فوتبال یونان- حرف فقدان- خطاب بی‌ادبانه- جنگ بین نادر و شاه گورکانی نادرشاه ■ ۱۳- گمان- پرهیزگار- وسیله حساس کامپیوتر- خیس ■ ۱۴- کوچک‌ترین آیه قرآن- الهه زیبایی یونانیان ■ ۱۵- اولین شهید اسلام- از نخستین مناطق ایران که به اشغال نیروهای عراقی درآمد

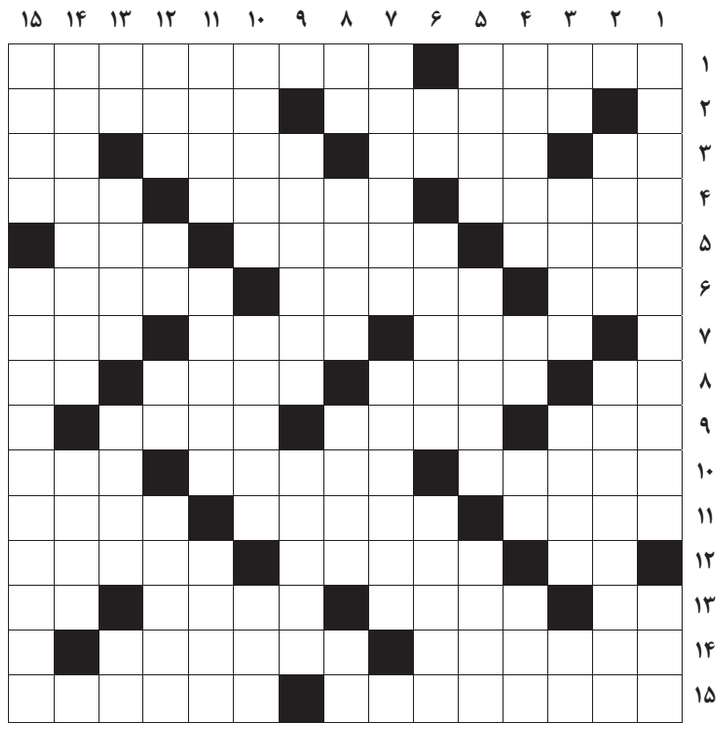

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۳		۵				
۱		۲		۶				
						۲	۸	۷
	۳		۵					۹
	۸						۵	
	۶		۴		۹			
							۲	
۶				۸		۱	۴	
۵				۱	۶			

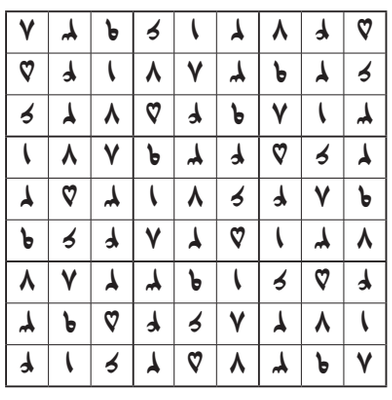

جدول کلمات متقاطع
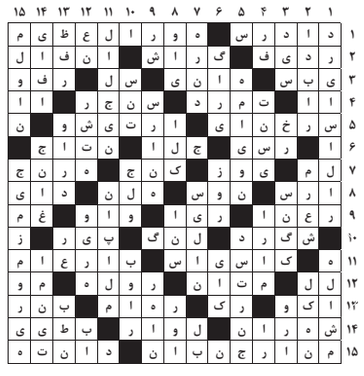
پاسخ جدول شماره ۷۲۲۵